



پارادایم پیشرفت در مکتب جامعه‌شناختی قرآن

احمد بهرامی*
 پروین مصطفوی**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲
 تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۱۲/۱۰

چکیده:

پیشرفت مفهومی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. مکاتب جامعه‌شناختی از دیدگاه‌های مختلف به این مسئله پرداخته‌اند. اما به دلیل محدودیت افق نوع جهان‌بینی‌هایشان در عمل شکست خورده‌اند. مکتب جامعه‌شناختی قرآن مجید، اگرچه پیشرفت حقیقی را در بعد معنوی انسان معرفی کرده؛ اما هیچ‌گاه با بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی، مخالف نیست. بنابراین با استناد به شواهد و ادله محکم می‌توان به یک چارچوب مفهومی و نظریه کلان در خصوص سازگاری قرآن با پیشرفت رسید.

این مقاله در تلاش است تا مفهوم واقعی، افق و سازوکار پیشرفت پایدار را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار داده و با معرفی شاخصه‌های جامعه پیشرفته، تعریفی دقیق از جامعه قرآنی ارائه نماید. روش تحقیق از نوع تحلیلی - توصیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه است و چون موضوع بحث پارادایم پیشرفت در مکتب جامعه‌شناختی قرآن است، مهمترین متن، آیات قرآن می‌باشند.

واژگان کلیدی: قرآن، پارادایم، پیشرفت.

طرح مسئله:

اعتقاد به تکامل، اندیشه‌ای است که همیشه بشر را به خود مشغول داشته است، زیرا انسان فطرتاً کمال جوست و توسعه، تعریف جدیدی از تکامل بشری است. «جامعه‌شناسی» به عنوان علمی که رسالتش، کشف و تبیین قوانین تکوینی حاکم بر جوامع بشری است، از این مهم غافل نبوده است.

در مکاتب غربی، «جامعه‌شناسی توسعه» بعد از انقلاب صنعتی و به‌خصوص بعد از پایان دو جنگ جهانی، در اروپا مطرح شد و از دیدگاه‌های مختلف که اغلب مبتنی بر «اومانیزم» و «لیبرالیسم» با محوریت «تکنولوژی» و شاخص‌های اقتصادی و صنعتی هستند، مورد بررسی قرار گرفته است.

بدیهی است که توسعه جوامع، وابسته به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن است و از آن جایی که ادیان مهمترین عنصر شکل‌دهی نظام ارزشی هر جامعه هستند، همواره در طول تاریخ روند تکامل جوامع را ترسیم کرده و به آن سمت و سو بخشیده‌اند. در مکتب جامعه‌شناختی قرآن مجید، مدل جامعه پیشرفته^۱ و قوانین حاکم بر آن تبیین شده است.

اگرچه جهت‌گیری اصلی قرآن آخرت‌گرایانه است؛ اما رستگاری اخروی را منوط به بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی می‌داند. از این رو تحقیق نقش قرآن در ساخت تمدن بشری انکارناپذیر است و با استناد به شواهد و ادله محکم می‌توان به یک چارچوب مفهومی و نظریه کلان در خصوص سازگاری آموزه‌های قرآن با پیشرفت، دست یافت. این مقاله در تلاش است تا مفهوم واقعی، افق و سازوکار پیشرفت پایدار را از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار داده و با معرفی شاخص‌های جامعه پیشرفته، تعریفی دقیق از جامعه قرآنی ارائه کند.

مقدمه

تجربه تاریخی، ظهور و سقوط پارادایم‌های گوناگون برگرفته از اندیشه بشر برای تبیین پدیده‌های انسانی-اجتماعی، این

حقیقت را به نمایش می‌گذارد که بشریت به دنبال پارادایمی مستحکم و قابل اعتماد می‌گردد که لذت کشف روابط علی قابل اعتماد و خدشه‌ناپذیر را به آنها بچشاند و انسان را به سوی جامعه‌ای همراه با صلح و عدالت برای دستیابی به رفاه و سعادت و توسعه همگانی، هدایت کند.

امروز بحران‌های متعدد اقتصادی-اجتماعی، که میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشانده است. نتیجه‌ای تاریک برای پارادایم‌های مدعی توسعه بشر، به‌خصوص لیبرال دموکراسی غرب رقم زده است.

ژوزف استیگ لیتز^۲ اقتصاددان و برنده جایزه نوبل در دانشگاه کلمبیا در نوشتاری به بررسی بحران‌های اخیر در آمریکا پرداخته و نوشته است: «زمانی مردم سراسر جهان ما را به خاطر اقتصادمان مورد تحسین قرار می‌دادند و ما نیز به آنها می‌گفتیم، در صورتی که می‌خواهند مانند ما باشند، تنها کاری که باید انجام دهند سپردن قدرت به دستان بازار است. نکته مورد نظر این است که در حال حاضر و با توجه به بحران ایجاد شده، دیگر هیچ‌کس برای آن نوع از الگوسازی احترام قائل نیست و البته این بحران به طرح سؤالاتی در مورد قابلیت اعتماد و اطمینان نسبت به ما منجر شده است. در زمان حاضر همه کشورها فکر می‌کنند که بخاطر ما دچار بحران شده‌اند» (آنتونی فایولا^۳، ۱۳۸۷).

پارادایم، اصطلاحی که نخستین مرتبه به‌وسیله توماس کوهن^۴ در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» به کار رفت، در لغت به‌معنای الگو، سرمشق و نمونه است و در اصطلاح به چارچوبی فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه علمی برای مدت زمانی به آن معتقد و پایبند است و زمانی که از پاسخ دادن به سؤالات ناتوان شد به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور پارادایم جدید اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به پارادایم جدید می‌دهد (چالمرز آلن اف^۵، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸).

مهمترین رکن پارادایم‌ها، تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری مبرهن است. در بیان مبنای تئوریک پارادایم پیشرفت، در مکتب جامعه‌شناسی قرآن می‌توان به آیه ۱۷۴

۱. استفاده از کلمه پیشرفت به‌جای واژه توسعه، با استناد به فرمایشات مقام معظم رهبری در «هم‌اندیشی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» ۱۳/۹/۱۳۸۹.

2. Joseph Astyg Lytz
3. Anthony Fayvla

4. Thomas Cohen
5. Chalmers, Alan, F



رسیدن به‌واقع است و در قرآن به‌معنای هدایت یافتن و رسیدن به کمال وجودیش بکار رفته است» (نصری، ۱۳۶۱، ص ۲۱۲).

قرآن در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید:
 «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء، ۵۱)
 «به تحقیق که ما قبلاً به ابراهیم آن رشدی ارا که می‌توانست داشته باشد [دادیم و ما [به شایستگی] او دانا بودیم» (انبیاء، ۵۱).
 قرآن مجید، انسان را فراتر از آن‌چه در اندیشه‌های انسان‌مدارانه مورد توجه قرار گرفته است، تکریم نموده است و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

و با معرفی انسان به‌عنوان خلیفه خود، می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره، ۳۰)
 «به یاد آر آن‌گاه که پروردگار بر فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت».

حضرت حق تعالی با معرفی انسان به‌عنوان محور پیشرفت در نظام آفرینش، همه چیز را در خدمت او قرار داده است. فرمود: «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...» (نحل، ۱۲). «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید». تا وی با اطاعت از حضرت حق به پیشرفت حقیقی که همان کمال خویش می‌باشد، نائل آید. می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶) «جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم».

و در روایت قدسی می‌فرماید: «عبدی خلقت الاشیاء لاجلک، و خلقتک لاجلی» (حرعاملی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۲).

در اندیشه قرآن جهت پیشرفت، صراط مستقیم است که بستر ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت اوست: «إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود، ۵۶) «هرآینه پروردگار من برصراط مستقیم است».

«فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف، ۴۳) «ای پیامبر پس در آن چه به تو وحی شده است جنگ بزن که تو به راه مستقیم هستی».

خداوند متعال در آیات متعدد هدف پیشرفت بشر را متذکر شده و می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا

سوره نساء استناد کرد. فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء، ۱۷۴) «ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به‌سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم» این تئوری در قالب سنت‌هایی که هیچ‌گونه تبدیل و تحویلی در آنها رخ نمی‌دهد، تبیینی خطاناپذیر و یقینی از قوانین تکوینی حاکم بر جوامع بشری ارائه می‌نماید: «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح، ۲۳) «سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت». چراغ راه هدایت بشر به‌سوی کمالند.

توجه به جامعه‌شناختی قرآن، رنسانس و بازگشتی به فطرت بشر و آیینی است که بر آن استوار شده است. این رنسانس پارادایمی را در پیش روی بشریت و عالمان اجتماعی قرار می‌دهد که از نظر ماهیتی متفاوت از آن چیزی است که تاکنون به آن مشغول بوده‌اند.

شهید محمدباقر صدر در رابطه تعیین و احراز تئوری‌های منتج از آموزه‌های الهی می‌فرماید: «امروزه تعیین و احراز تئوری‌های زیربنایی اسلام یک ضرورت اصلی و جدی است که نمی‌توان خود را نسبت به آن بی‌نیاز انگاشت» (صدر، ۱۳۶۹، ص ۶۳).

مفهوم پیشرفت

برای تبیین دقیق مفهوم پیشرفت در پارادایم قرآن باید دانست. محور پیشرفت چه کس یا چه چیزی است؟ جهت و هدف آن کدام است؟ چه ابعادی را بر می‌تابد؟ چه کسی صلاحیت قانون‌گذاری برای پیشرفت را دارا است؟ و چه کسی یا چه نهادی، شایسته مدیریت پیشرفت می‌باشد؟

در اقتصاد، رشد به‌معنای «افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمد سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت، اطلاق می‌شود» (روستو، والت ویتمن، ۱۳۷۴، ص ۷).

شاید بتوان کلمه رشد در قرآن را معادل پیشرفت گرفت. «این کلمه و مشتقات آن در قرآن کریم چون یرشدون، راشدون، مرشد، رشاد، حدود ۱۹ بار بکار رفته است. کلمه رشد به معنای

(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. این حکومت مخصوص زمان ائمه اطهار(ع) نیست؛ بلکه در تمام اعصار به آن نیاز است (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۶).
در نتیجه با بررسی آیات قرآن، می‌توان «پیشرفت» را این چنین تعریف کرد: «پیشرفت عبارت است از: حرکت بشر و جامعه بشری از حیوانیت به سوی انسانیت در ابعاد چهارگانه ارتباطها و نیازها (ارتباط با خداوند، ارتباط با خویشتن، ارتباط با همنوع خود و ارتباط با طبیعت) به شکل سیستمی، در مسیر سیر الی الله برای رسیدن به مقام انسانیت و لقاء الهی، طبق قوانین تکوینی فطرت و قوانین تشریحی قرآن و عترت، تحت مدیریت و حکومت اسلامی».

افق پیشرفت

تئوری متقن در پارادایم انسان‌شناسی قرآن «...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بقره، ۱۵۶ «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم». است، که حیات انسان را در سه مرحله ترسیم می‌نماید: الف) قبل دنیا، ب) دنیا، ج) آخرت. این مراحل در طول یکدیگر و وابسته به هم هستند. بنابراین هرگز افق پیشرفت بشر و جوامع انسانی محدود به دنیا نیست.

اگر در پارادایم قرآن از نعمت‌های دنیا با عباراتی همچون «تکر خیر». بقره، ۱۸۰ «و اتبعوا من فضل الله». (جمعه، ۱۰) یاد می‌شود و می‌فرماید: «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً». بقره، ۲۹ این بهره‌مندی باید فرصتی برای رسیدن به حیات جاوید اخروی باشد. از این رو پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «الدنيا مزرعة الاخرة». (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۴۳)؛ «دنیا کشتزار آخرت است».

اگر در قرآن دنیایی مذموم شده و نفی گردیده است، جای دارد که دنیا به‌عنوان هدف، همه تلاش بشر را به خود مشغول نماید: «اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاحر بینکم وتکاثر فی الاموال والأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مضرًا ثم یكون حطامًا وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان وما الحیاة الدنیا الا متاع العرور». (حدید، ۲۰) «بدانید که زندگانی دنیا بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی و افزون‌جویی در اموال و اولاد، همانند بارانی به وقت

لا تُرْجَعُونَ». (مومنون، ۱۱۵) «آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید»؟

در مکتب جامعه‌شناسی قرآن، خداوند با بیان سنت‌های الهی و محور قراردادن انسان به بیان روابط پیچیده او با خود، دیگران، طبیعت و خداوند، ابعاد پیشرفت را ترسیم فرموده است؛ تا پیشرفت حقیقی در یک فرآیند چندبعدی بروز و تجلی یابد. «مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافلند و او را حیوان تصور کرده، تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن مکتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی هستند» (میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶).

در پارادایم قرآن، قوانین پیشرفت پایدار، قوانین الهی هستند. زیرا هر حکمی غیر از این، افتزایی است که نتیجه‌اش خسران ابدی خواهد بود «ان الحکم الا لله». (یوسف، ۴۰).

«همه احکام دیگر که ماورای حکم خداست، باطل است و انسان را جز به هلاکت و بدبختی نمی‌کشاند و جز به عذاب دوزخ به جای دیگر رهبریش نمی‌کند. حکم چون تنها حق خداست، هر حکم دیگری که در بین مردم رواج دارد یا حقیقتاً حکم خداست و به‌وسیله وحی و رسالت از ناحیه او اخذ شده است و یا حکمی است که بر خدا بسته‌اند» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۰، ص ۱۳۹).

از دیدگاه قرآن، نهادی شایستگی مدیریت پیشرفت حقیقی را داراست که حاکمیتش در طول ولایت الهی باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (نساء، ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است».

امام خمینی (ره) می‌فرماید: مجموعه قانون برای اصلاح کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین دلیل خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم

است که رویبندی‌هایش کافران را به شگفت افکند. سپس پزمرده می‌شود و بینی که زرد گشته است و خاک شده است و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون، ۹). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا غافل مسازد، که هر کس چنین کند از زیانکاران است.»

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ السَّادِرَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۶۴). «این زندگانی دنیا افسوس و بازیچه‌ای نیست و زندگانی حقیقی دار آخرت است اگر مردم بدانند.»

در پارادایم پیشرفت قرآنی، خداوند حیات دنیوی را با واژه‌هایی همچون لهو، لعب، تفاخر بینکم، تکاثر فی الاموال و الاولاد، غرور، حب الشهوات، لنتنهم فیه، و... معرفی کرده تا بر وسیله بودن این «متاع قلیل» (نساء، ۷۷)، (توبه، ۳۸)، (نحل، ۱۱۷)، (آل عمران، ۱۹۷)، (رعد، ۲۶)، (غافر، ۳۹)، در برابر حیات جاوید اخروی تأکید گردد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الدنيا دار ممر لا دار مقر، و الناس فيها رجlan: رجل باع نفسه فأوبقها و رجل ابتاع نفسه فاعتقها» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۲۸). «دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن، مردم در آن، دو دسته‌اند: دسته‌ای خود را در آن بفروشد پس خویش را هلاک گردانند و دسته‌ای خود را بخرند، پس خود را آزاد کنند.»

«تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است... دنیا و آخرت تابع و متبوعند و دنیاگرایی تابع‌گرایی است و مستلزم محرومیت از آخرت است و اما آخرت‌گرایی متبوع‌گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می‌کشد...» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۳۰۸).

تقسیم‌بندی جوامع

نظر به نوع نگرش جوامع به افق پیشرفت، می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم نمود:

الف) جوامع زیانکار در دنیا و آخرت

قرآن مجید در معرفی این گروه از مردم می‌فرماید: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج، ۱۱) «و از میان مردم کسانی هستند که خدا را با تردید می‌پرستند، اگر خیری به آنان رسد، بدان آرام گیرند و اگر آزمایشی پیش آید رخ برتابند. در دنیا و آخرت زیان بینند و آن زبانی آشکارا است.»

خداوند در این آیه گروهی را معرفی می‌کند که به جهت سستی ایمان و منفعت‌پرستی «خسر الدنيا و الآخرة». نام می‌گیرند.

«این آیه صنف دیگری از اصناف مردم بی‌ایمان و غیر صالح را برمی‌شمارد... این مذبذبینی که تکیه به جایی ندارند و هر دم روی به سویی دارند، به خاطر وقا‌عشان در محنت و مهلکه، زیانکار در دنیا و به خاطر روی گرداندنشان از خدا و دین و ارتداد و کفرشان، زیانکار در آخرت هستند، زیانکاری آشکار» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۸، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

همچنین صاحب تفسیر مجمع‌البیان در رابطه با مفهوم «خسر الدنيا و الآخرة» معتقد است: «بر اثر جدا شدن از دین در این دنیا و بر اثر نفاقش در آن عالم، گرفتار زیان می‌شود» (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۱۶، ص ۱۸۹).

حضرت امام حسین (ع) در توصیف این گروه می‌فرماید: «ان الناس عبید الدنيا؛ و الدین لعق علی السننهم، یحوظونه مادرت معائشهم؛ فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۸). «مردم بندگان دنیا هستند و دین چون آب دهانی است که بر روی زبان‌های آنان جاری است و تا جایی که معیشت‌های آنان فراوان است، متعهد و حافظ دین هستند؛ اما زمانی که به بلا و مشکلات آزمایش شوند؛ دینداران حقیقی به شماره اندک خواهند بود.»

ب) جوامع بهره‌مند از دنیا و زیان کار در آخرت

قرآن مجید در معرفی این گروه می‌فرماید: «...فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره، ۲۰۰) «و از مردم کسی است که می‌گوید پروردگارا به ما در همین دنیا عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست.»

در مکتب جامعه‌شناختی قرآن، تنها این گروه با جمع دنیا و آخرت و بهره‌مندی از هر دو نعمت الهی به پیشرفت حقیقی و پایدار دست می‌یابند.

سازوکار پیشرفت

قرآن مجید در پاسخ به این سؤال است که چگونه فرد و جامعه‌ای می‌توانند به پیشرفت حقیقی دست یابند؟ دو عامل «ایمان» و «عمل صالح» را سازوکار تحقق پیشرفت، معرفی می‌نماید.

قرآن مجید در حدود ۸۰ آیه ایمان و عمل صالح را در کنار هم آورده است، تا یکی از قوانین اجتماعی خود را این‌گونه بیان فرماید: «وَالْعَصْرُ» (العصر، ۱) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» (العصر، ۲) «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (العصر، ۳).

«سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]». «که واقعاً انسان دستخوش زیان است». «مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و هم دیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند». «خسر که درست در مقابل کلمه رشد قرار می‌گیرد، یعنی از دست دادن سرمایه نه زیان تنها، بلکه زیان به معنای از دست دادن سود است؛ ولی خسران به معنای از دست دادن سود و اصل سرمایه می‌باشد و انسانی که استعدادها و وجودی او رشد پیدا نکند، در حقیقت خاسر می‌باشد. بنابراین ایمانی که انسان را در مسیر رشد قرار می‌دهد و او را به مقصد نهایی که قرب الهی است می‌رساند، ایمانی است همراه با عمل صالح باشد» (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۸).

و همچنین می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...» (نور، ۵۵) «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در زمین خلافت دهد، چنانچه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط دهد».

بنابراین در پارادایم قرآن، پیشرفت حقیقی و پایدار، که همان «حیات طیبه» (نحل، ۹۷) است، در مقابل انحطاط و عقب‌ماندگی که همان «شجره خبیثه» (ابراهیم، ۲۶) است، قرار دارد.

و همچنین می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوِفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود، ۱۵ و ۱۶) «آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، پس همه مزد کردارشان را در این جهان می‌دهیم و از آن هیچ نمی‌کاهیم. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش نصیبی ندارند و هرچه کرده‌اند ناچیز شود و هرچه بجای آورده‌اند، باطل است».

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا» (بنی اسرائیل، ۱۸) «هر کس متاع عاجل طالب است، متاع دنیا را به او می‌دهیم؛ ولی باز به هر که خواهیم و هرچه مشیت ازلی ما باشد، سپس در عالم آخرت دوزخ را نصیب او کنیم که با نگوهرش و مردودی به جهنم درآید». «فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات، ۳۷ تا ۳۹) «پس هر کس از حکم شرع خدا طاعی شد و زندگی دنیا را برگزید، البته دوزخ جایگاه اوست».

ج) جوامع بهره‌مند از دنیا و سعادت‌مند در آخرت خداوند در آیات شریفه خود، گروهی از مردم را معرفی می‌کند که از خداوند، خوبی در دنیا و آخرت را می‌خواهند: «وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره، ۲۰۱) «و بعضی دیگر گویند: بار خدایا، ما را از نعمت‌های دنیا و آخرت هر دو بهره‌مند گردان و از شکنجه آتش دوزخ نگاه دار».

و خداوند هم می‌فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ تَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۴۸) «خدا پاداش این جهانی و پاداش نیک آن جهانی را به ایشان ارزانی داشت و او نیکوکاران را دوست دارد».

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷) «در آنچه از مال دنیا خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین از پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد».

شاخص‌های جامعه پیشرفته

با توجه به مفهوم و چشم‌انداز پیشرفت قرآنی، با الهام از آیات الهی می‌توان بعضی از مهم‌ترین شاخص‌های جوامع پیشرفته بشری را از دیدگاه قرآن مجید این چنین معرفی نمود:

۱. علم

خداوند که عالم را مسخر انسان قرار داده است، شرط تسخیر را علم می‌داند. از این رو قرآن در تعداد بسیاری از آیات خود انسان را به فراگیری علم و دانش تشویق می‌نماید و علم را عامل ترفیع و پیشرفت انسان می‌داند و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، ۱۱) «خداوند درجات کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دارای علم و دانش هستند، بالا می‌برد».

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹)
 «آیا کسانی که می‌دانند با آن کسانی که نمی‌دانند برابرند».

۲. عدالت

«این امر تصادفی نیست که عدل دومین اصل از اصول دین اسلام قرار می‌گیرد و از میان دیگر صفات خدا متمایز می‌گردد و اعتقاد به عدالت جزء مذهب می‌شود. زیرا عدل در رفتار و تنظیم خط‌مشی بر وفق عدالت، شرط اساسی پیشرفت هر یک از ارزش‌های نیک دیگر است. جامعه بدون عدل و قسط، پایگاه ضروری و قاطع خود را برای جنبش‌های اخلاقی از دست می‌دهد» (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۸).

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ نَعَرَضُوا فإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء، ۱۳۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید، اگر چه [این گواهی] به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد، چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

و همچنین در آیه ۸ از سوره مائده درباره اهمیت عدالت و

نقش آن در پیشرفت فردی و اجتماعی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده، ۸).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از خدا بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «ایاکم و الظلم فان الظلم عند الله هو الظلمات يوم القيامة». «از ظلم بپرهیزید زیرا در روز رستاخیز که [هر عملی به شکل مناسبی مجسم می‌شود] ظلم در شکل ظلمت تجسم خواهد یافت».
 پرده‌ای از تاریکی، اطراف ظالمان را فرا خواهد گرفت و می‌دانیم هر خیر و برکتی هست در نور است و ظلمت منبع هر گونه عدم و فقدان می‌باشد» (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۰۳).

«کلمه قسط به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و حفظ بر آن است و این صفت زود اثرترین عوامل و کامل‌ترین اسباب برای پیروی حق و حفظ آن از پایمال شدن است» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۷۲).

۳. وفای به عهد

یکی از صفات الهی، «الوفی» به معنای وفادار است. یعنی: «آنکه حق را به‌طور کامل پرداخت کند» (فرهنگ لاروس، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۲۱۹۳).

در جامعه‌های که وفای به عهد جزء ارزش‌های آن قرار گیرد، انحراف‌های اجتماعی، به‌خصوص انحراف‌های اقتصادی به حداقل خواهد رسید.

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) «هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادهای و تعهدات وفا کنید».

«... و چون عقد - که همان عهد باشد - شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقاید و اعمال عبادتی و احکام تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۴۵).

«لحن آیات و بیاناتی که دارد طوری است که دلالت می‌کند

بر اینکه خوبی وفای به عهد و زشتی عهدشکنی از فطریات بشر است» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۴۶).

«و با توجه به اینکه العقود - به اصطلاح - جمع محلی به الف و لام است و مفید عموم می‌باشد و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر و یا افراد انسان با خدا به طور محکم بسته می‌شود» (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۴۳).

۴. انفاق

با توجه به نقش مؤثر انفاق، زکات، خمس و صدقه در ریشه کن کردن فقر در رشد اقتصادی جامعه و تحقق رفاه اجتماعی و ایجاد محبت در جامعه که خود عامل یگانگی و انسجام اجتماعی می‌گردد؛ خداوند فرامین مؤکدی بر بذل و بخشش مال دارد. خداوند در آیه ۱۸۰ از سوره آل عمران کسانی که نسبت به بخشش مال بخل می‌ورزند را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاءَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ...» (آل عمران، ۱۸۰).

«آنها که بخل می‌ورزند و آن چه را خدا از فضل خود به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است...».

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (حدید، ۱۰).

«چرا در راه خدا انفاق نکنید، در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خدا است...».

و همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ...» (بقره، ۲۶۷).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به‌دست آورده‌اید، یا از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم انفاق کنید...».

خداوند در سوره آل عمران انفاق را شرط رسیدن به نیکوکاری می‌داند و می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲).

«هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید...».

۵. ذکر (نماز)

مهمترین عاملی که می‌تواند جامعه را رنگ خدایی بخشد و

به پیشرفت حقیقی برساند، ذکر است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه، ۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید...».

«نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است. به‌خصوص اینکه یکی از برنامه‌های خطیب در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه می‌تواند منشأ برکات زیر شود: الف) آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی. ب) ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به‌گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند. ج) تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان. د) جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۱۳۵).

قرآن کریم درباره محافظت از نماز می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره، ۲۳۸) «در انجام همه نمازها، [به‌خصوص] نماز وسطی [نماز ظهر] کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پاخیزید...».

«وقتی ایمان به حد کاملش در دل مستقر گردید، قهراً انسان بسوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند و این عبادت همان نماز است» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۱۴).

۶. عفت

یکی از مشکلات مهمی که انسان را از کمال باز می‌دارد، بی‌عفتی و پیروی از شهوات می‌باشد، از این رو قرآن تأکید فراوانی بر حفظ انسان‌ها از آلودگی و بی‌عفتی می‌نماید. در سوره مؤمنون آیه پنج ویژگی مؤمنان را این‌گونه معرفی می‌کند:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون، ۵)

«و آنها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند...».

در توصیف نمازگزاران حقیقی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ». (معارف، ۲۹) «و آنها که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند».

۷. امر به معروف و نهی از منکر

از عوامل مهم پیشرفت جامعه امر به معروف و نهی از منکر است که قرآن در آیات متعدد اهمیت آن را گوشزد کرده است. از جمله در آیه ۱۰۴ از سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴).

«باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند».

«امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمّر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر». «امر به معروف و نهی از منکر دو فريضة بزرگ الهی هستند که بقیه فرياض به‌وسیله آنها برپا می‌شوند و به‌وسیله این دو، راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها روبه راه می‌گردد».

پیغمبر اکرم می‌فرماید: «من امر بالمعروف و نهی عن المنكر فهو خليفة الله في ارضه و خليفة رسول الله و خليفة كتابه». «کسی که امر بمعروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب او است» (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۱).

همچنین می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰). «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید [چه‌اینکه] امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر و به خدا ایمان دارید».

نتیجه‌گیری

براساس آیات قرآن مجید جامعه پیشرفته، جامعه‌ای است که با سرمایه ایمان و عمل صالح، در ارتباط با خداوند «عبادت»، (ذاریات، ۵۶)، در ارتباط با خویش «تقوی»، (حجرات،

۱۳)، در ارتباط با هم‌نوع «احسان». (آل عمران، ۱۳۹) و (نحل، ۳۰) و در ارتباط با طبیعت «عمران». (هود، ۶۱) را تجلی می‌بخشد و با حرکت در «صراط مستقیم» (هود، ۵۶)، با شاخص‌های: ۱. علم، ۲. عدالت، ۳. وفای به عهد، ۴. انفاق، ۵. ذکر، ۶. عفت، ۷. امر به معروف و نهی از منکر، «فطرت الله» (روم، ۳۰) خویش را شکوفا می‌سازد و «انسانیت» را بالفعل می‌نماید. اعضای این جامعه «خیر البریه»، (بینه، ۷) بوده و جامعه‌ای «الاعلون». (آل عمران، ۱۳۹) و (محمد، ۳۵) هستند. در نتیجه «مفلحونند». (مومنون، ۱) و (مجادله، ۲۲) و با تجربه «حیات طیبه». (نحل، ۹۷) در دنیا «بلده طیبه». (سبأ، ۱۵) و در آخرت «مساکن طیبه». (توبه، ۷۲) جایگاه آنهاست.

منابع:

- قرآن مجید.
- امام علی (ع). (۱۳۷۲). نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- آنتونی فایولا. (۲۳ مهر ۱۳۸۷). پایان دوران سرمایه‌داری آمریکایی فرا رسیده است؟ واشینگتن پست، به نقل از الف نیوز.
- ابن ابی‌فراس، ابوالحسن ورام. (۱۳۶۹). مجموعه ورام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- چالمرز، آن‌اف. (۱۳۸۱). چیستی علم، ترجمه: سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- حرعاملی، شیخ محمدحسین. (۱۳۷۸). کلیات حدیث قدسی، ترجمه یزین‌العابدین کاظمی، تهران: انتشارات دهقان.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۳). لمعات الحسین، تهران: صدرا.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه در حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- روستو، والت ویتمن. (۱۳۷۴). نظریه‌پردازان رشد و توسعه، مترجم مرتضی قره‌باغیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- صدر، محمداقبر. (۱۳۶۹). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، تهران: انتشارات نشر فرهنگی رجا.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۷). تفسیرالمیزان، جلد دهم، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، حسن. (۱۳۵۰). تفسیرمجمع‌البیان. ترجمه دکتر محمدمفتح، تهران: انتشارات فراهانی.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خلیل‌الجر. (۱۳۶۳). فرهنگ لاروس. ترجمه دکتر سیدحمید طبیبیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). تفسیر نمونه، جلد اول، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه .
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۲). فلسفه آفرینش، قم: انتشارات نشر معارف.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا.
- میرمعزی، سیدحسین. (۱۳۷۸). نظام اقتصاد اسلامی: اهداف و انگیزهها، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- آنتونی فایولا Anthony Fayvla
چالمرز، آلن اف Chalmers, Alan F.
روستو، والت ویتمن Rvstv, Walt Whitman
توماس کوهن Thomas Cohen



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی